

Comparative Analysis of the Scientific Authority of the Holy Quran and Congruent Theories*

Morteza Gharasban  / Ph.D. Candidate in Islamic Revolution Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

m.gharasban@isca.ac.ir

Received: 2026/02/06 - **Accepted:** 2026/05/17

Abstract

In recent decades, various theories—including the Islamization of sciences, religious science, Quran-based knowledge production, Quranic system-building, and scientific exegesis of the Quran—have been proposed with the aim of elucidating the relationship between religion and science, as well as the manner in which the Holy Quran engages with the domain of human knowledge. Despite the foundational and methodological differences among these theories, ambiguities persist regarding the extent, nature, and criteria of the Quran's influence on the empirical and human sciences. Employing a descriptive-analytical method and a comparative approach, the present study compares the theory of the "Scientific Authority of the Holy Quran" with congruent theories. By "Scientific Authority of the Quran," the study refers to the systematic and meaningful influence of the Holy Quran upon structured human sciences—encompassing presuppositions, foundational principles, problems and propositions, theories, teleological orientations, and evaluative criteria of the sciences. The findings indicate that this theory, by synthesizing Quran-centrism with reason and empirical experience, while avoiding both the excesses of scientific exegesis and the reduction of the Quran's role to mere ethical inspiration, possesses greater capacity for offering a balanced model in explicating the relationship between revelation and science. Accordingly, the Scientific Authority of the Quran can serve as a foundation for the orientation, reform, and transformation of the sciences within the horizon of Islamic civilization.

Keywords: Holy Quran, religious science, scientific authority of the Quran, Islamization of sciences, Quran-based sciences, scientific exegesis.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."

نوع مقاله: پژوهشی

مقایسه تطبیقی مرجعیت علمی قرآن کریم و نظریه‌های همسو*

مرتضی غربان  / دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران m.gharabani@isca.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷

چکیده

در دهه‌های اخیر، نظریه‌هایی مانند اسلامی‌سازی علوم، علم دینی، تولید دانش قرآن‌بنیان، نظام‌سازی قرآنی و تفسیر علمی قرآن، با هدف تبیین نسبت دین و علم و چگونگی حضور قرآن کریم در عرصه معرفت بشری مطرح شده‌اند. با وجود تفاوت‌های مبانی و روش‌شناختی این نظریه‌ها، درباره میزان، نوع و ضوابط اثرگذاری قرآن بر علوم بشری همچنان ابهام‌هایی وجود دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، نظریه «مرجعیت علمی قرآن کریم» را با نظریه‌های همسو مقایسه می‌کند. مراد از مرجعیت علمی قرآن، اثرگذاری ضابطه‌مند و معنادار قرآن کریم بر علوم و دانش‌های ساخت‌یافته بشری - اعم از پیش‌فرض‌ها، مبانی، مسائل و گزاره‌ها، نظریه‌ها، غایات، جهت‌گیری و معیارهای ارزیابی علوم - است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این نظریه با جمع میان قرآن‌محوری، عقل و تجربه، ضمن پرهیز از افراط در تفسیر علمی و تقلیل نقش قرآن به الهام اخلاقی، ظرفیت بیشتری برای ارائه الگویی متعادل در تبیین نسبت وحی و علم دارد. بر این اساس، مرجعیت علمی قرآن می‌تواند زمینه‌ساز جهت‌دهی، اصلاح و تحول علوم در افق تمدن اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، علم دینی، مرجعیت علمی قرآن، اسلامی‌سازی علوم، علوم قرآن‌بنیان، تفسیر علمی.

مقدمه

نسبت دین و علم از مهم‌ترین حوزه‌های بحث‌برانگیز در اندیشه اسلامی معاصر است. تلاش برای فهم حضور دین در عرصه‌های معرفتی و بازسازی علوم مختلف در چهارچوب هدایت الهی موجب پیدایش رویکردهای متنوعی مانند اسلامی‌سازی علوم، علم دینی، تفسیر علمی قرآن، تولید دانش قرآن‌بنیان و نظام‌سازی قرآنی شده است. هر یک از این نظریه‌ها با مبانی، دامنه و روش‌شناسی خاص خود درصدد تبیین نقش آموزه‌های دینی در علوم بوده‌اند؛ اما همچنان نیاز به الگویی جامع، معتدل و روشمند که بتواند جایگاه واقعی قرآن را در شبکه تولید معرفت روشن کند، وجود دارد. در چنین بستری، نظریه «مرجعیت علمی قرآن کریم» به عنوان رویکردی نوین مطرح است؛ رویکردی که به جای انتظار استخراج مستقیم علوم از متن قرآن، بر اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن بر دانش‌های ساخت‌یافته بشری تأکید می‌کند و قرآن را «مرجع جهت‌دهی، اصلاح و تکامل علوم» می‌داند، نه صرفاً «منبع الهام‌بخشی»؛ لذا مسئله اصلی تحقیق این است که نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم در مقایسه با نظریه‌های همسو چه تفاوت‌ها و امتیازاتی دارد.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که رویکردهای موجود در نسبت دین و علم، عمدتاً گرفتار دوگانه افراط تفسیری (که به دنبال استخراج بی‌واسطه علوم از قرآن است) و تغریط سکولاریستی (که نقش قرآن را به سطح الهام اخلاقی یا فرهنگی محدود می‌سازد) بوده‌اند. نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم با برقراری پیوند اجتهادی میان وحی، عقل و تجربه، مسیری میان این دو طیف فراهم می‌آورد و می‌کوشد الگوی بومی اسلامی برای تولید و سامان‌دهی علوم را ارائه کند.

در حوزه نسبت دین و علم و به‌ویژه در بحث مرجعیت علمی قرآن کریم، پژوهش‌های متعددی طی سال‌های اخیر انجام شده است؛ هرچند هنوز ادبیات این حوزه در مرحله شکل‌گیری قرار دارد و نیازمند تکمیل و انسجام‌بخشی است. در میان آثار موجود، برخی پژوهش‌ها مستقیماً به تبیین مبانی، ظرفیت‌ها و شاخصه‌های مرجعیت علمی قرآن پرداخته‌اند و برخی دیگر این نظریه را در عرصه‌های خاصی مانند حکمرانی اسلامی، علوم سیاسی یا فلسفه علوم انسانی به کار گرفته‌اند.

از جمله این آثار، پژوهش غرسبان با عنوان «مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه دکتر گلشنی» است که با رویکردی معرفت‌شناختی، زمینه‌های نظری این ایده را در اندیشه علمی معاصر بررسی می‌کند و به بررسی نسبت میان قرآن، عقل و تجربه در تولید معرفت علمی می‌پردازد. همچنین فاکر میبیدی و رفیعی در مقاله «مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبائی» با تحلیل مبانی تفسیری / میزبان، نقش قرآن را در هدایت معرفت و ظرفیت آن برای جهت‌دهی علوم برجسته کرده‌اند. افزون بر این دو، اثر رضایی اصفهانی با عنوان «مرجعیت علمی قرآن» از نخستین تلاش‌ها برای صورت‌بندی رسمی این نظریه به‌شمار می‌رود و در آن، اهداف، اصول، عرصه‌ها و منشور مرجعیت علمی قرآن به صورت ساختارمند ارائه شده است.

در حوزه کاربردهای میان‌رشته‌ای، پژوهشی دیگر از قاسمی با عنوان «مرجعیت علمی قرآن در علوم سیاسی بر اساس لایه‌های وجودی انسان» به تبیین نحوه اثرگذاری قرآن بر مبانی علوم سیاسی پرداخته است و نمونه‌ای از کاربرد این نظریه در بازسازی علوم انسانی ارائه می‌دهد. از میان آثار جدیدتر می‌توان به تحقیق غریبان با عنوان «اصول و شاخصه‌های قرآنی حاکم بر علوم با رویکرد مرجعیت علمی قرآن» اشاره کرد که با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به بررسی این اصول و شاخصه‌ها می‌پردازد و اثبات می‌کند که قرآن کریم در سطح فراعلمی و درون‌علمی توان اثرگذاری ساختاری بر علوم را دارد.

با وجود این پژوهش‌ها، هنوز بررسی تطبیقی، روشمند و مبنامحور میان نظریه مرجعیت علمی قرآن و نظریه‌های همسو انجام نشده و ادبیات موجود، بیشتر بر تبیین جنبه‌های مفهومی و کاربردی این نظریه متمرکز بوده است. این خلأ نشان می‌دهد که نیاز به مطالعات تطبیقی و انتقادی همچنان پابرجاست و پژوهش حاضر گامی در جهت پاسخ به همین نیاز است.

هدف تحقیق، ارائه تحلیلی تطبیقی و مبنامحور از نظریه مرجعیت علمی قرآن و روشن ساختن تفاوت‌های آن با سایر رویکردها، و در نهایت، تبیین ظرفیت این نظریه به‌عنوان الگویی جامع برای جهت‌دهی و بازسازی علوم در افق تمدن اسلامی است.

ساختار تحقیق نیز بر اساس پنج بخش اساسی تنظیم شده است. ابتدا در بخش «مفهوم‌شناسی»، مفاهیم کلیدی مانند دین، قرآن، علم و مرجعیت علمی قرآن تبیین می‌شود. سپس در بخش «چهارچوب نظری»، مبانی، پیش‌فرض‌ها، عرصه‌ها و قلمروهای نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم بر اساس منشور این نظریه توضیح داده می‌شود. در بخش سوم، «تحلیل نظریه‌های همسو» شامل اسلامی‌سازی علوم، علم دینی، تفسیر علمی، تولید دانش قرآن‌بنیان و نظام‌سازی قرآنی ارائه می‌گردد. بخش چهارم به‌صورت منسجم به «مقایسه تطبیقی» میان نظریه مرجعیت علمی قرآن و نظریه‌های یادشده اختصاص دارد. سرانجام، بخش پنجم با عنوان «نتیجه‌گیری» به تحلیل نهایی یافته‌ها و تبیین دستاوردهای نظری پژوهش می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی قرآن

«مرجعیت» مصدر جعلی از ریشه «رجع» به‌معنای بازگشتن و محل مراجعه دیگران بودن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲). مرجعیت در ترکیب با واژه‌ها و اصطلاحات دیگر، همچون «مرجع تقلید»، «کتاب‌های مرجع»، «مرجع ضمیر» و... معنای متناسب پیدا می‌کند. از این‌رو کاربردهای متعددی دارد. «رَجَعَ» به‌معنای «إِنْصَرَفَ» و «عَادَ» است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۰). «مرجع» یا «مرجع»، مصدر میمی است و محل رجوع (معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۹۹۶) را معنا می‌دهد. «مرجعیت» از ماده «رَجَعَ»، مصدری جعلی و به‌معنای رجوع است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

«مرجعیت» در زبان فارسی از واژه «مرجع» ساخته شده و به معنای مرجع بودن، مورد رجوع بودن و محل مراجعه دیگران بودن است. «مرجع» از ماده «رَجَعَ» و مخالف معنای «ذَهَبَ» است که همخوانی زیادی با معنای «عَادَ» دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۶۵)؛ اما غالباً «رجوع» معنای عمومی تری نسبت به «عود» دارد و تمام بازگشت‌ها را شامل می‌شود؛ مانند رجوع به مکان قبلی یا هر مکانی: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ» (منافقون: ۸) یا رجوع به خداوند متعال: «ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ» (یونس: ۲۳) یا رجوع به خلق: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (اعراف: ۱۵۰) یا رجوع به باور حق و حقیقت: «وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف: ۱۶۸). بنابراین، صرفاً به معنای رجوع به امر یا مکان سابق نیست؛ بلکه تمام رجوعات را شامل می‌شود (فاکر میبیدی و رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

اصطلاح «مرجع» در خصوص علم، به معنای کسی یا چیزی است که منبع و محل رجوع در علم و ادب است (ما يُرْجَعُ إِلَيْهِ فِي عِلْمٍ أَوْ أَدَبٍ)؛ اعم از آنکه شخص عالم باشد یا کتاب (مجمع اللغة العربية بالقاهرة، ۲۰۰۴م، ماده «رجع»). بنابراین، هنگامی که سخن از مرجعیت علمی قرآن به میان می‌آید، مقصود آن است که مسلمانان در زمینه علوم مختلف به قرآن به عنوان کتاب دین مراجعه کنند و گزاره‌ها و نیازهای علمی خود را از آن بگیرند. واژه «علمی» منسوب به «علم» بوده و برای «علم» معانی مختلفی بیان شده است. دانستن، شناخت، ادراک (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۵، ص ۲۹؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۴۳)، یافتن حقیقت چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۰) و حضور و احاطه بر شیء (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۲۰۶) به عنوان معانی لغوی علم بیان شده است. این واژه در زبان انگلیسی معادل واژه knowledge (به معنای مطلق دانایی و شناخت) و science (شناخت حاصل از تجربه حسی) است (خداپرستی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۴).

«علم» در اصل به معنای ادراک حقیقت چیزی، یقین، معرفت (شناخت) و... است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده «علم»؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ماده «علم»). به نظر بعضی، علم به معنای ادراک کلی و مرکب است در مقابل «معرفة» که در مورد ادراک جزئی و بسیط به کار می‌رود؛ به همین دلیل درباره خدا تعبیر «معرفت» استفاده می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: «عرفتُ الله»؛ اما تعبیر «علم» به کار نمی‌رود و نمی‌گویند: «علمتُ الله» (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ماده «علم»). در اصطلاح دانش‌های مختلف، علم عبارت است از مجموعه‌ای از مسائل و اصول کلی و نظری که دارای جامعیت و جهت مشترک باشند؛ مانند علم کلام، علم نحو، علم فقه و... در دوره جدید به علوم طبیعی و تجربی که نیازمند تجربه و مشاهده و آزمایش است نیز «علم» گفته می‌شود؛ اعم از علوم پایه، مانند شیمی، ریاضیات، علوم طبیعی، هیئت و نجوم، زیست‌شناسی و... یا علوم کاربردی و عملی، مانند طب، هندسه، کشاورزی، دام‌پزشکی و مانند اینها (مصطفوی ۱۴۰۲ق، ماده «علم»).

مراد از «علم» در عنوان «مرجعیت علمی قرآن کریم»، دانش‌های سازمان یافته و روشمند در قالب رشته‌های

گوناگون است. این دانش‌ها شامل کلیه دانش‌های اسلامی، انسانی و طبیعی می‌شود؛ جز آنکه تمرکز سند مرجعیت علمی قرآن کریم، بر علوم اسلامی (مانند فقه، کلام و...) و علوم انسانی (مانند تربیت، سیاست، اقتصاد، حقوق، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و...) است.

در مجموع، «مرجعیت علمی قرآن» به‌گونه‌های مختلفی تعریف شده است (ر.ک: عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۴۷۶؛ طوسی و عالمی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲-۳؛ بهروزی لک و قاسمی، ۱۴۰۰، ص ۴۴-۴۵)، که مجال بررسی آنها در این نوشتار نیست. آنچه در این پژوهش از «مرجعیت علمی قرآن» مدنظر است، اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن کریم در یک حوزه دانشی است که می‌تواند به‌گونه‌های متفاوت و متعددی صورت پذیرد.

۲. چهارچوب نظری: مرجعیت علمی قرآن کریم

در مقایسه تطبیقی مرجعیت علمی قرآن کریم با نظریه‌های همسو، می‌توان از نظریه «مرجعیت علمی قرآن کریم» به‌عنوان چهارچوب نظری بحث استفاده کرد که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

در چند سال اخیر، رویکرد مسئله‌محوری، «مرجعیت علمی قرآن کریم» را به‌عنوان یک مسئله اساسی در فضای علمی کشور مطرح کرده و بر اساس آن به‌منظور تولید ادبیات و فهم مشترک درباره مسئله، منشور مرجعیت علمی قرآن کریم را تدوین نموده است که در این منشور، پس از بیان اهداف، سیاست‌ها و مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی قرآن به‌معنای «اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن کریم بر دانش‌های ساخت‌یافته بشری»، به تشریح چهار مقوله در ذیل بحث مرجعیت علمی قرآن کریم پرداخته شده است (غرسبان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۲).

۲-۱. مبانی و پیش‌فرض‌های مرجعیت علمی قرآن کریم

مبانی و پیش‌فرض‌های مرجعیت علمی قرآن کریم عبارت‌اند از:

- جامعیت قرآن کریم؛
- جاودانگی قرآن کریم؛
- پاسخ‌گو بودن قرآن کریم به نیازهای اساسی انسان و جامعه معاصر؛
- جدایی‌ناپذیری قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان مفسران واقعی قرآن کریم؛
- پذیرش عقل به‌عنوان منبع شناخت در بهره‌گیری از قرآن کریم؛
- بهره‌گیری از تجربه بشری و روش‌های علمی در تولید دانش‌های بشری و تبیین معارف قرآن؛
- نظام‌مندی مفاهیم و معارف قرآن کریم.

۲-۲. عرصه‌های مرجعیت علمی قرآن کریم

۲-۲-۱. علوم اسلامی

علوم اسلامی شامل مجموعه علمی است که مسائل آنها، یا اصول و فروع اسلام است یا چیزهایی است که اصول

و فروع اسلام به‌استناد آنها اثبات می‌شود یا آنکه مقدمه علوم یادشده به‌حساب می‌آیند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵-۱۶). بنابراین، علوم اسلامی ناظر به دانش‌هایی است که بر اساس منابع اسلامی و در بستر تمدن، فرهنگ و حوزه‌های گوناگون اسلامی تدوین شده‌اند؛ مانند: علم فقه، علم کلام، علم اخلاق و... .

۲-۲-۲. علوم انسانی

از منظری کلی می‌توان علوم انسانی را به دانش‌های ناظر به حالات، شئون و رفتارهای انسان مرتبط دانست. با وجود این اختلافات در تعاریف و تعیین محدوده و مصادیق علوم انسانی می‌توان در یک تعریف اجمالی، علوم انسانی را «دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی» دانست (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵).

۲-۲-۳. علوم طبیعی

در دوره جدید، به علوم طبیعی و تجربی که نیازمند تجربه و مشاهده و آزمایش است نیز علم گفته می‌شود؛ اعم از علوم پایه، مانند شیمی، ریاضیات، علوم طبیعی، هیئت و نجوم، زیست‌شناسی و...؛ یا علوم کاربردی و عملی، مانند طب، هندسه، کشاورزی، دام‌پزشکی و مانند اینها (مصطفوی و همکاران، ۱۳۸۵، ذیل ماده «علم»).

۲-۳. قلمرو مرجعیت علمی قرآن کریم

۲-۳-۱. فراعلم و برون‌علم

هر علمی دارای مباحث پایه‌ای و پیش‌فرض‌هایی است که در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و از مباحث فراعلم، برون‌علم یا پیش‌ا‌علم به‌شمار می‌آیند و شامل مبانی، اصول موضوعه، مبادی تصویری و تصدیقی علوم است. مفاهیم فراعلمی اموری همچون تعریف جهان، انسان و جامعه، چیستی هویت انسان و ابعاد وجودی آن، روش دستیابی به گزاره‌های علمی و تحلیل آنها، شیوه‌های راهبری و مدیریت علوم و فرایندهای تولید دانش را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، مباحث فراعلمی عبارت‌اند از: مبانی و اصول موضوعه علوم؛ روش‌شناسی؛ و راهبری و مدیریت علوم.

۲-۳-۲. درون‌علم

مطالعات درون‌علمی ناظر به بخش‌های درون هر یک از دانش‌هاست که شامل پنج بخش می‌شود: مفروضات و اصول پایه دانش؛ قواعد و اصول علم؛ فرضیه‌ها و نظریه‌ها؛ گزاره‌ها و مسائل علم؛ و مدل‌ها و الگوها.

۲-۴. گونه‌های اثرگذاری قرآن کریم بر علوم

اثرگذاری استنباطی (مرجعیت به‌منزله منبع): مرجعیت استنباطی به این معناست که مبانی، محتوا، روش، اصول و یا مسائل علم به‌طور مستقیم از قرآن استنباط شود.

اثرگذاری استلهامی (مرجعیت به‌منزله الهام‌بخشی): اثرگذاری استلهامی قرآن کریم به این معناست که درباره

مسئله یا گزاره علمی مورد نظر، مضمون و مفاد مستقیمی به‌طور عینی و اجتهادی در قرآن نیست؛ اما می‌توان از مجموع مفاد آیاتی از قرآن که شامل معارف، مواعظ، احکام، قصص و توصیفاتی درباره آن مسئله است، دیدگاه خاص قرآن را الهام گرفت.

اثرگذاری استکمالی (مرجعیت به‌منزله کمال‌بخشی): اثرگذاری استکمالی قرآن کریم به‌معنای کمال بخشیدن و تکمیل کردن نظریه‌ها و ایده‌های علمی بشری است.

اثرگذاری حکمیتی (مرجعیت به‌منزله میزان): منظور از اثرگذاری حکمیتی قرآن، تأیید یا رد ایده یا نظریه علمی است.

اثرگذاری نگرشی و بینشی (مرجعیت به‌منزله تعیین‌کننده و تغییردهنده نگرش یا بینش): اثرگذاری نگرشی و بینشی به‌معنای تصرف قرآن کریم در پس‌زمینه‌های معرفت بشری نسبت به انسان و جهان است. با تغییر بینش و نگرش انسان، نگاه او به مبانی و روش‌های بررسی پدیده‌ها و قضایا نیز تغییر می‌کند (رک: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا).

در واقع، رویکرد مرجعیت علمی قرآن کریم از جایگاه موقتی این منبع وحیانی در علوم اسلامی، انسانی و طبیعی به‌عنوان عرصه‌های علوم سخن به‌میان می‌آورد. همچنین در هر یک از علوم و دانش‌ها، قلمروهای مختلفی به‌عنوان سطوح آن دانش وجود دارد که مرجعیت علمی قرآن کریم به‌دنبال بررسی تأثیر قرآن بر این سطوح دانشی است. نکته دیگر، در خصوص گستره و قلمرو این اثرگذاری است. گستره و قلمرو این اثرگذاری شامل مباحث برون علمی و درون علمی یک حوزه دانشی می‌شود. مباحث برون علمی (فراعلم/پیشاعلم) به آن دسته از مباحثی گفته می‌شود که در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و مسئله آن علم به‌شمار نمی‌آیند؛ مانند روش‌شناسی یا راهبری و مدیریت یک علم. مباحث درون علمی نیز به آن دسته از مباحثی اطلاق می‌شود که مسئله خود آن علم به‌شمار می‌آیند؛ مانند مفاهیم و واژه‌ها، مسائل و استدلال‌ها، و قواعد و نظریه‌ها. بنابراین وقتی از اثرگذاری قرآن کریم سخن می‌گوییم، هر یک از تأثیرات یادشده در هر یک از این محورها اثبات شود، مدعای ما را تأیید می‌کند (اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳-۱۴).

۳. تحلیل نظریه‌های همسو

۳-۱. اسلامی‌سازی علوم

نظریه «اسلامی‌سازی علوم» یکی از نخستین و تأثیرگذارترین رویکردها در بازاندیشی نسبت دین و علم در جهان اسلام معاصر به‌شمار می‌آید. این نظریه بیشتر در واکنش به سیطره علوم مدرن غربی با مبانی سکولار و اومانیستی شکل گرفت و می‌کوشد علوم رایج - به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی - را با جهان‌بینی اسلامی بازخوانی و بازسازی کند (نصر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵؛ العلوانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳).

بر اساس این رویکرد، علم مدرن صرفاً مجموعه‌ای از داده‌های خنثی نیست؛ بلکه بر پیش‌فرض‌های

معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی استوار است که با مبانی اسلامی ناسازگار یا دست‌کم ناهمخوان‌اند. از این‌رو اسلامی‌سازی علوم در پی آن است که این پیش‌فرض‌ها شناسایی، نقد و اصلاح شوند و چهارچوب‌های علوم بر اساس اصول اسلامی سامان یابند (نصر، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

مدافعان اسلامی‌سازی علوم معمولاً بر این نکته تأکید می‌کنند که اسلام نه تنها دارای نظام ارزشی و عبادی، بلکه دارای جهان‌بینی جامع است و می‌تواند به‌عنوان مبنای جهت‌دهی علوم ایفای نقش کند. در این نگاه، دین در سطح مبانی کلان و ارزش‌های حاکم بر علم حضور دارد و وظیفه آن «هدایت علم» است، نه لزوماً ارائه پاسخ‌های جزئی به مسائل تخصصی علوم (العطاس، ۱۴۱۵ق، ص ۹).

از حیث روش‌شناختی، اسلامی‌سازی علوم بیشتر بر سطح برون‌علمی تمرکز دارد. به تعبیر دیگر، تمرکز اصلی آن بر اصلاح مبانی، اهداف، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های علوم است و کمتر به ساحت درون‌علمی، مانند تولید نظریه‌های جدید، مدل‌ها یا گزاره‌های علمی جایگزین، ورود مستقیم می‌کند. به همین دلیل در عمل، فرایند اسلامی‌سازی اغلب به نقد مبانی سکولار علم مدرن و افزودن لایه‌ای از ارزش‌های دینی به ساختار علوم محدود می‌شود (گلشنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲). در نسبت قرآن کریم با این رویکرد، نقش قرآن بیشتر به‌عنوان منبع الهام‌بخش و تأمین‌کننده مبانی ارزشی و جهان‌بینانه تلقی می‌شود. قرآن در این چهارچوب، کمتر به‌عنوان مرجع مستقیم در فرایند تولید معرفت علمی به کار گرفته می‌شود و بیشتر شأن هادی و جهت‌دهنده کلان را داراست. از این‌رو پیوند اجتهادی روشمند میان متن قرآن و ساختارهای معرفتی علوم، در بسیاری از تقریرهای این نظریه، به‌صورت تفصیلی تبیین نشده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۸).

۳-۲. علم دینی

دوگانه علم و دین از مباحث مطرح بین‌رشته‌ای است که حاکی از تنش طولانی میان طرفداران آنها در طول تاریخ بشر است. در چند دهه اخیر نیز با رشد چشمگیر علم و نیاز بشر به بازبانی مجدد دین به‌مثابه ساینان مقدس، تبیین نسبت میان علم و دین بیش‌ازپیش احساس شده است (آبیار، ۱۴۰۱، ص ۷). نظریه «علم دینی» یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین دیدگاه‌ها در حوزه نسبت دین و علم است که با تأکید بر نفی خنثی بودن علم می‌کوشد نشان دهد که هر علم خواه‌ناخواه متأثر از پیش‌فرض‌ها، مبانی و ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی است. بر اساس این دیدگاه، علوم جدید، به‌ویژه علوم انسانی، نه تنها محصول مشاهدات تجربی، بلکه برآمده از نوع خاصی از انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و غایت‌شناسی‌اند و از این‌رو امکان و بلکه ضرورت دینی بودن علم مطرح می‌شود (گلشنی، ۱۳۸۹، ص ۴۱؛ فناپی اشکوری، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

مدافعان نظریه علم دینی بر این باورند که دین به‌عنوان یک منبع معرفتی معتبر می‌تواند در شکل‌دهی به علم نقش فعال ایفا کند. در این چهارچوب، علم دینی به‌معنای مجموعه‌ای از گزاره‌ها و نظریه‌هاست که یا مستقیماً از

آموزه‌های دینی تأثیر پذیرفته‌اند یا دست‌کم با مبانی، ارزش‌ها و اهداف دینی سازگارند. از منظر این دیدگاه، تمایز علم دینی و غیردینی، نه در «روش تجربی»، بلکه در «مبانی و غایات» علم نهفته است (گلشنی، ۱۳۹۲، ص ۸۳). یکی از محورهای اصلی نظریه علم دینی تأکید بر نقش پیش‌فرض‌های متافیزیکی و ارزشی در تولید علم است. بر این اساس، ادعای بی‌طرفی و خنثی بودن علم مدرن ادعایی نادرست تلقی می‌شود؛ چراکه حتی انتخاب مسئله، تفسیر داده‌ها و جهت‌گیری پژوهش نیز متأثر از باورهای بنیادین انسان درباره جهان و انسان است. به همین دلیل، اگر این پیش‌فرض‌ها دینی باشند، می‌توان از «علم دینی» سخن گفت؛ حتی اگر روش‌های تجربی متعارف به کار گرفته شوند (دباغ، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

نظریه علم دینی در نسبت با قرآن کریم غالباً قرآن را منبعی برای تأمین مبانی کلان معرفتی، ارزش‌ها و اهداف علم تلقی می‌کند. قرآن در این چهارچوب، بیش از آنکه مرجع مستقیم استخراج نظریات علمی باشد، نقشی بنیادین در تعریف انسان، جهان، غایت حیات و غایت علم ایفا می‌کند. از این‌رو اثرگذاری قرآن در علم دینی عمدتاً در سطح مبانی و فراعلمی تبیین می‌شود و ورود آن به ساحت‌های درون‌علمی، بسته به تقریرهای مختلف این نظریه، یا محدود و غیرمستقیم است یا به‌طور دقیق صورت‌بندی نشده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۱).

درعین‌حال نظریه علم دینی یک‌دست و یک‌قرائتی نیست و طیفی از دیدگاه‌ها را دربرمی‌گیرد: از تقریرهای حداقلی که علم دینی را صرفاً علم سازگار با دین می‌دانند گرفته تا تقریرهای حداکثری که معتقدند دین می‌تواند در تولید نظریه، مدل و حتی گزاره‌های علمی نقش ایفا کند. همین کثرت قرائت‌ها سبب شده است که مفهوم «علم دینی» با وجود رواج گسترده، از حیث روش‌شناختی و عملیاتی، تعاریف متفاوت و گاه ناسازگاری پیدا کند (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۱).

۳-۳. تفسیر علمی

تفسیر قرآن در تقسیمی به‌لحاظ اسلوب تفسیر، به ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌شود (حسینی، ۱۴۰۴، ص ۳۵). تفسیر علمی قرآن یکی از شاخه‌های تفسیر موضوعی است. نظریه «تفسیر علمی قرآن» یکی از قدیمی‌ترین و درعین‌حال بحث‌برانگیزترین رویکردها در نسبت‌سنجی میان قرآن و علم شناخته می‌شود. مقصود از تفسیر علمی، تلاشی تفسیری است که می‌کوشد آیات قرآن کریم را بر اساس یافته‌های علوم تجربی جدید تبیین کند یا با آنها تطبیق دهد و از این رهگذر، هماهنگی و سازگاری قرآن با دستاوردهای علمی را نشان دهد (زرقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). این رویکرد، بیشتر در فضای دفاع از دین در برابر علم‌زدگی و انگاره تعارض علم و دین شکل گرفته و انگیزه اصلی آن، اثبات حقانیت قرآن و رفع شبهات علمی بوده است.

بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم حاوی اشاراتی به پدیده‌های طبیعی، کیهانی، زیستی و انسانی است که می‌توان آنها را با نظریه‌ها و کشفیات علمی جدید تفسیر کرد. طرفداران تفسیر علمی بر این باورند که پیشرفت علوم تجربی

نه تنها تعارضی با قرآن ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند افق‌های تازه‌ای در فهم آیات الهی بگشاید و لایه‌هایی از اعجاز علمی قرآن را آشکار سازد (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۶۴). از این رو علم جدید در این نظریه به منزله ابزاری تفسیری به کار گرفته می‌شود که امکان فهم دقیق‌تر یا عمیق‌تر آیات را فراهم می‌آورد.

باین حال در درون این رویکرد، طیفی از تقریرهای متفاوت قابل شناسایی است. برخی از مفسران، تفسیر علمی را صرفاً به معنای «استفاده از داده‌های قطعی علمی برای روشن‌تر شدن مراد آیه» می‌دانند و بر احتیاط در تطبیق آیات با فرضیه‌های علمی تأکید می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۱۳). در مقابل، برخی رویکردهای حداکثری‌تر، قرآن را متضمن بیان بسیاری از حقایق علمی می‌دانند و می‌کوشند نظریات علمی جدید را مستقیماً از آیات قرآن استخراج کنند یا با آنها تطبیق دهند؛ امری که دامنه تفسیر علمی را به‌طور قابل توجهی گسترش می‌دهد (نوفل، ۱۴۲۷ق، ص ۸۸).

نسبت قرآن و علم در تفسیر علمی، بیشتر نسبتی تفسیری و تطبیقی است، نه تولیدی. به بیان دیگر، این نظریه کمتر به فرایند تولید علم یا بازسازی ساختار علوم می‌پردازد و بیشتر در پی تبیین اعجاز، هماهنگی یا عدم تعارض قرآن با علم جدید است. قرآن در این چهارچوب، نقشی فعال در هدایت روشمند معرفت علمی ایفا نمی‌کند؛ بلکه بیشتر به مثابه متنی تفسیرشونده در پرتو علم جدید تلقی می‌شود؛ متنی که معنای آن، گاه به واسطه تحولات علمی دستخوش قرائت‌های نوین می‌گردد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹۷).

بسیاری از ناقدان این رویکرد بر این نکته تأکید کرده‌اند که تفسیر علمی، در صورت فقدان ضوابط اجتهادی و تفسیری دقیق، ممکن است به تحمیل نظریه‌های موقت و خطاپذیر علمی بر متن ثابت وحی بینجامد و از این رهگذر، شأن هدایتی قرآن را به سطح گزارش‌های علمی تقلیل دهد (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۲). باین حال تفسیر علمی همچنان به عنوان یکی از رویکردهای مؤثر در ادبیات دین و علم باقی مانده و نقش مهمی در گشودن باب گفت‌وگو میان قرآن و علم جدید ایفا کرده است.

۳-۴. تولید دانش قرآن‌بنیان

نظریه «تولید دانش قرآن‌بنیان» بر این اساس استوار است که قرآن کریم افزون بر نقش هدایتی و ارزشی، ظرفیت آن را دارد که در فرایند تولید معرفت علمی، به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، به صورت مستقیم یا نیمه‌مستقیم ایفای نقش کند. در این رویکرد، قرآن نه صرفاً منبع الهام یا مبنا؛ بلکه «منبع مولد دانش» تلقی می‌شود که می‌تواند در استخراج مفاهیم، گزاره‌ها، نظریه‌ها و الگوهای علمی مشارکت فعال داشته باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۲۱؛ عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

بر اساس این دیدگاه، دانش قرآن‌بنیان دانشی است که در آن، متن قرآن کریم به عنوان یکی از منابع اصلی معرفت، در کنار عقل و تجربه، در فرایند تولید علم دخالت داده می‌شود. این دخالت می‌تواند از طریق استنتاج متن، تحلیل مفهومی آیات، کشف روابط میان مفهومی و استخراج الگوهای کلان رفتاری و اجتماعی صورت گیرد. از این رو

تولید دانش قرآن‌بنیان متوقف بر تفسیر اجتهادی و روشمند قرآن است و بدون عبور از فرایندهای معتبر تفسیری، امکان تحقق ندارد (طباطبائی، ۱۳۳۹ق، ج ۱، ص ۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

در تقریرهای رایج این نظریه، معمولاً بر تمایز میان «دانش تفسیری» و «دانش علمی قرآن‌بنیان» تأکید می‌شود. دانش قرآن‌بنیان، صرفاً تکرار یا شرح مفاهیم تفسیری نیست؛ بلکه دانشی ثانوی است که با عبور از سطح معناشناسی آیات، به سطح نظریه‌پردازی، الگوسازی یا مدل‌سازی علمی وارد می‌شود. برای مثال، استخراج الگوهای تربیتی، سیاسی، اقتصادی یا مدیریتی از قرآن در این چهارچوب، مصداق تولید دانش قرآن‌بنیان تلقی می‌گردد.

از حیث قلمرو، مدافعان این رویکرد عمدتاً بر علوم انسانی و اسلامی تمرکز دارند؛ چراکه این علوم به‌طور مستقیم با غایت هدایتی قرآن و ابعاد وجودی انسان مرتبط‌اند. البته برخی تقریرها امکان اثرگذاری قرآن در علوم طبیعی را نیز – دست‌کم در سطح مبانی و جهت‌گیری‌ها – منتفی نمی‌دانند؛ اما اذعان دارند که ورود قرآن به جزئیات و روش‌های این علوم، محدود و غیرمستقیم است (غریبان، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱).

باین‌حال نظریه تولید دانش قرآن‌بنیان با چالش‌های روشی مهمی مواجه است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها خطر فروکاست قرآن به منبعی معادل کتاب‌های علمی و تلقی آن به مثابه دایرةالمعارف علوم است؛ امری که می‌تواند به افراط در استخراج گزاره‌های علمی از متن وحی بینجامد. از این‌رو بسیاری از طرفداران این نظریه بر ضرورت طراحی «منطق تولید دانش قرآن‌بنیان» و تعیین ضوابط دقیق تعامل متن قرآن با سؤالات و مسائل علوم انسانی تأکید دارند تا از برداشت‌های ذوقی و غیرروشمند جلوگیری شود (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۹۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۹). در مجموع، تولید دانش قرآن‌بنیان را می‌توان رویکردی دانست که در پی فعال‌سازی ظرفیت معرفتی قرآن در سطح درون‌علمی است و می‌کوشد با حفظ شأن هدایتی وحی، آن را در فرایند سامان‌دهی و توسعه دانش‌های بشری وارد کند. باین‌حال تحقق عملی این نظریه وابسته به تبیین دقیق رابطه قرآن با سایر منابع معرفت، و نیز طراحی سازوکارهای علمی معتبر برای گذار از متن به نظریه است.

۳-۵. نظام‌سازی قرآنی

نظریه «نظام‌سازی قرآنی» یکی از رویکردهای کلان و ساختاری در نسبت‌سنجی قرآن و علوم انسانی – اجتماعی است که به‌جای تمرکز بر تولید گزاره‌ها یا نظریه‌های جزئی، در پی استخراج منظومه‌ها و نظام‌های جامع معرفتی، ارزشی و نهادی از قرآن کریم است. مقصود از نظام‌سازی، کشف و سامان‌دهی مجموعه‌ای منسجم از اصول، اهداف، ارزش‌ها، ساختارها و کارکردهاست که بتواند چهارچوب شکل‌گیری و اداره یک حوزه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی را بر اساس قرآن فراهم آورد (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۷۴؛ عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۶۱).

بر اساس این رویکرد، قرآن کریم دارای «نظام معرفتی درونی» است؛ بدین معنا که مفاهیم، آموزه‌ها و احکام آن به‌صورت پراکنده و گسسته ارائه نشده‌اند؛ بلکه در پیوندی درون‌ساختاری و هدفمند، تصویری کلان از انسان، جامعه

و مسیر تحقق حیات مطلوب ترسیم می‌کنند. از این‌رو با کشف این پیوندها و روابط ساختاری، می‌توان به نظام‌هایی چون نظام تربیتی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام حکمرانی اسلامی دست یافت (غرسبان، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳؛ فاکر مبینی و رفیعی، ۱۳۹۸، ص ۱۹).

در نظریه نظام‌سازی قرآنی، تأکید اصلی بر «سطح فراعلمی و کلان‌ساختاری» است. در این سطح، قرآن کریم در تعیین غایات، جهت‌گیری‌ها، ارزش‌های بنیادین و اصول حاکم بر نظام‌های اجتماعی نقش محوری ایفا می‌کند. به بیان دیگر، نظام‌سازی قرآنی کمتر به تولید مستقیم گزاره‌های درون‌علمی یا نظریه‌های تخصصی می‌پردازد و بیشتر بر طراحی چهارچوب‌های کلان و هماهنگ‌کننده میان اجزای مختلف یک دانش یا نهاد اجتماعی متمرکز است (اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۲).

روش تحقق نظام‌سازی قرآنی، مبتنی بر تفسیر موضوعی و فرایندی قرآن است. در این روش، آیات مرتبط با یک مسئله کلان - مانند عدالت، حکمرانی، اقتصاد، تربیت یا امنیت - در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با تحلیل مفهومی و ساختاری آنها، شبکه‌ای از مفاهیم بنیادین، اهداف میانی، کارکردها و سازوکارها استخراج می‌شود. این شبکه مفهومی، زیربنای شکل‌گیری نظام قرآنی در آن حوزه تلقی می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۲۴؛ حجازی‌فر، ۱۴۰۲، ص ۹۱).

در نسبت با علوم انسانی موجود، نظام‌سازی قرآنی معمولاً رویکردی «بالادستی» دارد؛ بدین معنا که ابتدا نظام مطلوب قرآنی ترسیم می‌شود و سپس علوم انسانی متناسب با آن باید در چهارچوب این نظام بازتعریف یا بازسازی شوند. از این‌رو علم در این نظریه، ابزار تحقق نظام قرآنی تلقی می‌شود، نه نقطه آغاز فرایند تولید نظام. این نگاه، تفاوت اساسی نظام‌سازی قرآنی با رویکردهایی همچون اسلامی‌سازی علوم یا علم دینی را نشان می‌دهد که غالباً از درون علم و مبانی آن حرکت می‌کنند (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۵).

بالاین حال یکی از چالش‌های مهم نظریه نظام‌سازی قرآنی، تبیین دقیق ارتباط میان «نظام‌های کلان قرآنی» و «لایه‌های درون‌علمی» است. در بسیاری از آثار، فاصله روشنی میان سطح ارزش‌ها و اهداف کلان از یک‌سو و سطح نظریه‌ها، مدل‌ها و گزاره‌های علمی از سوی دیگر باقی می‌ماند. از این‌رو نیاز به طراحی سازوکارهای روشمند برای ترجمه نظام‌های قرآنی به زبان علوم تخصصی، به‌عنوان یکی از محورهای اساسی این رویکرد مطرح شده است (غرسبان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۴؛ اسعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۵).

در مجموع، نظام‌سازی قرآنی را می‌توان رویکردی دانست که با تمرکز بر جامع‌نگری، پیوستگی مفهومی و غایت‌محوری قرآن کریم، در پی ارائه تصویری کلان و منسجم از حیات اجتماعی مطلوب اسلامی است و نقش قرآن را در سطح راهبری و معماری کلان نظام‌های انسانی برجسته می‌سازد.

۴. وجوه امتیاز نظریه «مرجعیت علمی قرآن»

مرجعیت علمی قرآن کریم در مقایسه با نظریه‌های همسو، از امتیازات متعددی برخوردار است که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. هدف‌گذاری: اثربخشی معنادار

یکی از بنیادی‌ترین و درعین‌حال متمایزترین وجوه امتیاز نظریه «مرجعیت علمی قرآن کریم» در مقایسه با نظریه‌های همسو، هدف‌گذاری دقیق و واقع‌گرایانه آن در گزاره «اثربخشی معنادار قرآن کریم بر دانش‌های ساخت‌یافته بشری» است. مرجعیت علمی قرآن کریم به معنای اثربخشی معنادار قرآن کریم بر دانش‌های ساخت‌یافته بشری، به دنبال حضور اثربخش قرآن کریم در کنار سایر منابع معرفتی در عرصه دانش‌های گوناگون است (علی‌زاده موسوی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۱). این هدف‌گذاری، مرجعیت علمی قرآن را از دو رویکرد افراطی و تفریطی رایج درخصوص نسبت دین و علم متمایز می‌سازد و جایگاهی میانی، روشمند و قابل دفاع برای حضور قرآن در عرصه معرفت علمی ترسیم می‌کند. مقصود از «اثربخشی معنادار»، نه استخراج بی‌واسطه علوم از متن قرآن است و نه تقلیل نقش آن به الهام‌بخشی اخلاقی یا فرهنگی؛ بلکه تأثیرگذاری‌ای است هدفمند، ضابطه‌مند و قابل ردیابی در فرایند شکل‌گیری، اصلاح و تکامل علوم بشری. به بیان دقیق‌تر، قرآن کریم در این نظریه، نه جانشین عقل و تجربه، و نه منزوی از آنها، بلکه مرجعی است که در نسبت اجتهادی با سایر منابع معرفت، جهت حرکت علوم را تعیین و افق‌های معرفتی آنها را تصحیح و تکمیل می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۹؛ غریبان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳).

این هدف‌گذاری، از حیث مفهومی بر این پیش‌فرض استوار است که هر نوع حضور دین در علم، الزاماً مرجعیت علمی محسوب نمی‌شود. بسیاری از نظریه‌های همسو، هرچند به نوعی نقش دین یا قرآن را در علم می‌پذیرند، اما یا این نقش را به سطح مبانی ارزشی و هنجاری محدود می‌کنند (مانند برخی تقریرهای علم دینی) یا آن را در قالب تطبیق‌های تفسیری و دفاعی پی می‌گیرند (مانند تفسیر علمی قرآن). در مقابل، نظریه مرجعیت علمی قرآن با تمرکز بر «اثربخشی»، معیار روشنی برای سنجش میزان و نوع حضور قرآن در علم ارائه می‌دهد: هر جا قرآن بتواند به گونه‌ای معنادار در مبانی، مسیر، جهت‌گیری یا محتوای یک علم نقش ایفا کند، می‌توان از تحقق مرجعیت علمی آن سخن گفت.

از منظر روش‌شناختی نیز گزاره «اثربخشی معنادار» واجد اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا این گزاره بلافاصله پرسش درباره «چگونگی اثربخشی» را پیش می‌کشد و امکان کلی‌گویی و ابهام مفهومی را کاهش می‌دهد. به همین دلیل، در چهارچوب نظری مرجعیت علمی قرآن، گونه‌های مختلف اثربخشی قرآن کریم - اعم از اثربخشی استنباطی، استلهامی، استکمالی، حکیمیتی و نگرشی - تبیین شده‌اند تا روشن شود که این اثربخشی می‌تواند در سطوح و صور متعددی تحقق یابد و محدود به یک الگوی خاص نباشد (السعدی، ۱۴۰۱، ص ۱۳-۱۴).

همچنین، تأکید بر «معنادر بودن» اثرگذاری، از تبدیل قرآن به عنصری تزئینی یا شعاری در علوم جلوگیری می‌کند. در این نظریه، صرف ارجاع لفظی به آیات قرآن یا افزودن مفاهیم دینی به ادبیات علمی، دلالت بر تحقق مرجعیت علمی ندارد؛ بلکه اثرگذاری باید به گونه‌ای باشد که در تصمیم‌های معرفتی، انتخاب مسئله، چهارچوب‌بندی مفهومی، داوری درباره نظریات رقیب یا اصلاح کاستی‌های دانش بشری نقش ایفا کند. تنها در چنین صورتی است که می‌توان از حضور واقعی و مرجعیت‌آفرین قرآن در علم سخن گفت (بهر روزی لک و قاسمی، ۱۴۰۰، ص ۴۵).

در نهایت می‌توان گفت که هدف‌گذاری نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم در گزاره «اثرگذاری معنادار»، نقطه ثقل این نظریه و مبنای تمایز آن از سایر رویکردهای موجود است. این هدف‌گذاری، هم از افراط علمی‌سازی قرآن و تبدیل آن به مرجع تولید مستقیم علوم پرهیز می‌دهد و هم از تفریط تقلیل قرآن به منبع الهامی غیرالزام‌آور فاصله می‌گیرد. بدین ترتیب، نظریه مرجعیت علمی قرآن، با تعریف دقیق هدف خود، امکان صورت‌بندی الگویی واقع‌گرایانه، روشمند و تمدنی از نسبت قرآن و علم را فراهم می‌سازد.

۴-۲. نظام‌مندی: تعیین شاخص

یکی از وجوه امتیاز نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، نظام‌مندی آن است. اینکه قرآن یک مرجع علمی و معرفتی برای علوم بشری به‌شمار آید، به معنای تأثیرگذاری ویژه و پذیرفته‌شده آن در مقایسه با سایر منابع شناختی است. این تأثیر معنادار را می‌توان در چند شاخصه کلیدی مورد بررسی قرار داد، که هر کدام به‌شکلی جداگانه نقش و جایگاه خاص قرآن را در دایره علوم بشری تبیین می‌کند.

۴-۲-۱. اصالت قرآن

اصالت قرآن نخستین و مهم‌ترین شاخصه‌ای است که نقش بی‌بدیل آن را در کسب معرفت برجسته می‌کند. این اصالت از چندین منظر قابل بررسی و درک است:

سندیت قطعی: قرآن برخلاف بسیاری از متون دیگر، از یک سندیت تاریخی و معتبر برخوردار است. متن قرآن با گذشت قرون و اعصار، بدون هیچ گونه تغییری به دست رسیده و این ویژگی باعث می‌شود که نسبت به دیگر منابع، از اعتبار بی‌چون و چرایی برخوردار باشد.

حجیت مطلق: قرآن از لحاظ دینی و معرفتی دارای حجیت و قطعیت است؛ بدین معنا که آموزه‌های آن حقیقتاً مورد تأیید و قبول هستند و پیروی از آنها می‌تواند فرد را به شناخت و معرفتی درست و صحیح هدایت کند.

بنابراین، مرجعیت علمی قرآن بر سندیت و حجیت ویژه آن مبتنی است که در مقایسه با منابع دیگر، آن را به منبعی غیرقابل مقایسه تبدیل می‌کند.

۴-۲-۲. محوریت و معیار بودن

یکی دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های حکمرانی قرآن بر علوم، توانایی آن در تعیین معیارها و محوریت در سنجش حقایق دیگر است. بر اساس این شاخصه، موارد ذیل قابل نتیجه‌گیری است:

مطابقت صحیح: هرگاه گزاره‌ای علمی با آموزه‌های قرآن مطابقت داشته باشد، آن گزاره به‌عنوان حقیقتی صحیح و معتبر پذیرفته می‌شود.

ابطال ناسازگاری‌ها: در صورتی که یافته‌ای علمی یا معرفتی با قرآن مخالف باشد، آن یافته خطا و باطل معرفی می‌شود.

ارجحیت در تعارض: در مواردی که نظریات علمی یا فلسفی با یکدیگر در تعارض هستند، آن دسته از نظریاتی که با قرآن موافق‌اند، ارجحیت دارند و معتبرتر شناخته می‌شوند.

این رویکرد نشان‌دهنده توانایی و قدرت معیار بودن قرآن در تعیین صحت و سقم شناخت‌های بشری است.

۴-۲-۳. اولویت و اولیت قرآن

یکی از دیگر شاخصه‌های مهم حکمرانی قرآن بر علوم، تقدم قرآن در رجوع به منابع معرفتی در علوم مختلف است؛ که این نیز خود بر دو گونه است:

اولویت در مراجعه: قرآن در مباحث و کاوش‌های علمی در اولویت نخست قرار دارد و دانشمندان و محققان مسلمان، پیش از بررسی سایر منابع، باید به آموزه‌های قرآنی رجوع کنند تا راهنمایی اصلی در دست داشته باشند.

تقدم اصولی: اصول و مبانی‌ای که قرآن ارائه می‌کند، می‌تواند به‌مثابه سنگ‌بنای بسیاری از علوم مبنا قرار داده شود؛ به‌طوری‌که دانش‌های دیگر از شرح و بسط آنها بهره گیرند.

این ویژگی، قرآن را به‌عنوان اولین منبع در دستیابی به علم و معرفت در علوم بشری به‌رسمیت می‌شناسد.

۴-۲-۴. استقلال منبعیت قرآن

استقلال منبعیت قرآن به‌معنای آن است که این کتاب یک مرجع کامل و بی‌نیاز از سایر منابع تلقی می‌شود که این استقلال، خود بر دو گونه است:

استقلال معرفتی: قرآن به هیچ مرجع یا منبع خارجی دیگری برای اعتبار و حجیت خود نیاز ندارد و به‌صورت مستقل می‌تواند به‌عنوان منبع مرجع برای استخراج و استنتاجات علمی عمل کند.

حجیت مستقل: این استقلال در حجیت قرآن به‌معنای آن است که تفسیر و دلالت آیات قرآن می‌تواند به‌خودی‌خود به‌عنوان منبعی معتبر و بی‌واسطه در فراهم‌سازی داده‌ها و اطلاعات علمی ایفای نقش کند.

هر یک از این ویژگی‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که قرآن به‌عنوان منبعی برتر و مستقل در کاربردهای

علمی، خود قادر به تأمین و تبیین حقایق بنیادین و اساسی است. مجموع این شاخصه‌ها تصویری جامع و کامل از حکمرانی قرآن بر علوم و مرجعیت آن را ارائه می‌کند.

۳-۴. نگاه اعتدالی: پرهیز از افراط و تفریط

یکی دیگر از وجوه امتیاز بنیادین نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، اتخاذ رویکردی اعتدالی در تبیین نسبت قرآن و علم و پرهیز آگاهانه از دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در این حوزه است. مسئله تأثیر عوامل مختلف - اعم از معرفتی، روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و ارزشی - بر فرایندهای علمی، همواره از مباحث چالش‌برانگیز در فلسفه علم و معرفت‌شناسی بوده و اختلاف‌نظرها در این زمینه، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، شدت بیشتری یافته است.

در زمینه پیوند دین و علم، یا به‌طور خاص قرآن و علم، معمولاً دو دیدگاه حدی قابل شناسایی است. دیدگاه افراطی بر این باور است که فرایند تولید علم، در تمام مراحل خود به‌طور کامل تابع عوامل غیرمعرفتی همچون شرایط روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی است. بر اساس این دیدگاه، معرفت علمی نه بازتابی از واقع، بلکه محصولی نسبی و برساخته از ساختارهای اجتماعی و ذهنی انسان است. در این چهارچوب، حضور دین یا قرآن در علم نیز به سطحی از تأثیرات ایدئولوژیک فروکاسته می‌شود که می‌تواند کل ساختار علم را دگرگون سازد؛ بی‌آنکه معیار روشمندی یا تمایز میان سطوح مختلف معرفت لحاظ شود.

در نقطه مقابل، دیدگاه تفریطی هر گونه تأثیر عوامل بیرونی - از جمله عوامل ارزشی و دینی - را در فعالیت‌های علمی انکار می‌کند و علم را کاملاً مستقل، خنثی و بریده از زمینه‌های انسانی و اجتماعی می‌داند. در این رویکرد، علم فقط بر اساس تجربه و عقل خودبنیاد شکل می‌گیرد و هر نوع دخالت دین یا قرآن، به‌مثابه امری غیرعلمی و مخل عینیت معرفت علمی تلقی می‌شود. نتیجه این تلقی، به‌حاشیه راندن کامل قرآن از ساحت علم و تقلیل نقش آن به قلمرو صرفاً معنوی یا اخلاقی است.

در مقابل این دو رویکرد حدی، نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم موضعی اعتدالی و تفکیکی اتخاذ می‌کند. این نظریه، نه تأثیر عوامل فرهنگی، روان‌شناختی و اجتماعی را در همه مراحل علم مطلق می‌داند و نه آنها را به‌کلی انکار می‌کند؛ بلکه با تفکیک مراحل و سطوح فعالیت علمی، برای هر عامل جایگاه و قلمرو مشخصی قائل می‌شود. بر این اساس، تأثیرگذاری دین و قرآن کریم امری واقعی و معنادار است؛ اما این تأثیرگذاری به‌گونه‌ای ضابطه‌مند، مرحله‌مند و متناسب با سطوح مختلف علم صورت می‌گیرد.

چنان‌که در رویکردهای معتدل فلسفه علم نیز مورد تأکید قرار گرفته است، عوامل روان‌شناختی معمولاً در مرحله شکل‌گیری یا تغییر نظریه‌های علمی نقش پررنگ‌تری دارند؛ درحالی‌که عوامل جامعه‌شناختی بیشتر در فرایند پذیرش، گسترش و نهادینه شدن نظریه‌ها مؤثرند. نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم با پذیرش این تحلیل مرحله‌ای، امکان اثرگذاری قرآن را بدون فروپاشی ساختار روشمند علم فراهم می‌آورد و از تعمیم ناروا یا انکار مطلق پرهیز می‌کند (غرسان، ۱۳۹۹، ص ۹۵).

بر مبنای این نگاه اعتدالی، قرآن کریم نه به‌عنوان جایگزین روش‌های علمی و نه به‌عنوان عنصری حاشیه‌ای و غیرالزام‌آور، بلکه به‌مثابه مرجع هدایت‌کننده و تصحیح‌گر در تعامل با عقل و تجربه ایفای نقش می‌کند. این رویکرد، زمینه‌ساز پیوندی اجتهادی میان وحی و علم می‌شود که در آن، هم شأن معرفتی علم حفظ می‌گردد و هم ظرفیت هدایتی قرآن در سطوح بنیادین و جهت‌بخش علوم بالفعل می‌شود.

در نتیجه، نگاه اعتدالی نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، آن را به الگویی واقع‌گرا، قابل دفاع و مقاوم در برابر افراط علمی‌سازی قرآن یا تفریط سکولاریستی علم تبدیل می‌کند؛ الگویی که می‌تواند مبنای گفت‌وگوی سازنده میان سنت دینی و دانش مدرن قرار گیرد.

۴-۴. انعطاف‌پذیری نگاه متفاوت در علوم

یکی از وجوه امتیاز نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، انعطاف‌پذیری آن در علوم مختلف است. نظریه مرجعیت علمی قرآن عرصه‌های این مرجعیت را با نگاهی انعطافی، در سه حوزه می‌داند:

۴-۴-۱. علوم اسلامی

علوم اسلامی در اصطلاح رایج، شامل علوم فقه، کلام، اخلاق، عرفان و... است که همخوانی زیادی با قرآن کریم دارد. از این رو تأثیرگذاری قرآن در این علوم شدیدتر و عمیق‌تر از همه موارد است؛ چراکه قرآن منبع و زیرساخت علوم اسلامی به‌شمار می‌آید (غرسبان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۶).

۴-۴-۲. علوم انسانی

از آنجاکه هدف اساسی قرآن هدایت انسان است و علوم انسانی در مورد رفتارهای تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... انسان است که عموماً با هدف قرآن پیوند می‌خورد، لذا قرآن معمولاً در موارد مختلفی بر این علوم تأثیرگذار است. دخالت و تأثیر قرآن در علوم انسانی شاید نسبت به علوم اسلامی کمتر باشد، ولی نسبت به علوم طبیعی وسیع‌تر، مؤثرتر و عمیق‌تر است؛ به‌طوری‌که چهره علم را دگرگون می‌سازد و گاهی منتهی به ایجاد دانش‌های قرآن‌بنیان می‌شود.

۴-۴-۳. علوم طبیعی

قرآن کریم در آیات زیادی به مباحث علوم طبیعی اشاره دارد (حدود سیصد آیه در مورد کیهان‌شناسی؛ ۱۵۰ آیه در مورد علوم پزشکی و...؛) اما از آنجاکه هدف اساسی قرآن هدایت انسان به‌سوی خداست و آیات علوم طبیعی در همین راستاست، لذا قرآن معمولاً وارد جزئیات و روش‌های این علوم نشده است؛ لکن بر مبنای و اهداف این علوم اثرگذار است (غرسبان، ۱۴۰۴، ص ۱۱۶-۱۱۷).

بر این اساس، انعطاف‌پذیری نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم بدین معناست که میزان، نوع و سطح اثرگذاری

قرآن در علوم مختلف یکسان انگاشته نمی‌شود؛ بلکه متناسب با موضوع، روش و غایت هر علم، صورت‌بندی متفاوتی می‌یابد. این رویکرد، از یک سو مانع تعمیم‌های ناروا و افراطی در تسری نقش قرآن به همه علوم به یک نحو می‌شود؛ و از سوی دیگر، از تقلیل نقش قرآن به سطحی حداقلی و غیرکارآمد در عرصه دانش جلوگیری می‌کند.

بدین ترتیب، نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم با پرهیز از نگاه یکسان‌ساز، الگویی واقع‌گرایانه و چندسطحی از نسبت قرآن و علوم ارائه می‌دهد؛ الگویی که در آن، قرآن در علوم اسلامی نقش بنیادین و زیرساختی، در علوم انسانی نقش هدایتگر، جهت‌بخش و گاه مولد دانش، و در علوم طبیعی نقش مبنابخش و هدف‌گذار ایفا می‌کند. این تنوع در الگوی اثرگذاری، خود نشانه‌ای از روشمندی و عقلانیت نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم در تعامل با گستره متنوع دانش‌های بشری است.

۴-۵. رویکرد شبکه‌ای: تعیین قلمرو علم

یکی از وجوه امتیاز نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، رویکرد شبکه‌ای است. قلمرو اثرگذاری قرآن در علوم و اجزای مختلف علم، نگاهی شبکه‌ای به برون علم و درون علم دانش‌های ساخت‌یافته بشری است. مطالعات علمی نسبت‌به هر یک از دانش‌های ساخت‌یافته شامل مباحث برون علمی و درون علمی بوده و قلمرو مرجعیت علمی قرآن کریم عبارت است از:

۴-۵-۱. فراعلم و برون علم

هر علمی دارای مباحث پایه‌ای و پیش‌فرض‌هایی است که در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و از مباحث فراعلم، برون علم یا پیش‌اعلم به‌شمار می‌آیند و شامل مبانی، اصول موضوعه و مبادی تصویری و تصدیقی علوم هستند. مفاهیم فراعلمی اموری همچون تعریف جهان، انسان و جامعه، چیستی هویت انسان و ابعاد وجودی آن، روش دستیابی به گزاره‌های علمی و تحلیل آنها، شیوه‌های راهبری و مدیریت علوم و فرایندهای تولید دانش را دربرمی‌گیرد.

۴-۵-۲. درون علم

مطالعات درون علمی ناظر به بخش‌های درون هر یک از دانش‌هاست که شامل پنج بخش می‌شود: مفروضات و اصول پایه دانش؛ قواعد و اصول علم؛ فرضیه‌ها و نظریه‌ها؛ گزاره‌ها و مسائل علم؛ و مدل‌ها و الگوها.

قرآن کریم در آیات زیادی به مباحث حکمرانی اسلامی اشاره دارد. هرچند قلمرو اثرگذاری قرآن بر حکمرانی اسلامی متفاوت است و شامل قلمرو برون علم و درون علم و مواردی مانند مبانی، پیش‌فرض‌ها، روش‌ها، مدل‌ها و الگوها، فرضیه‌ها و نظریه‌ها، مسائل و گزاره‌ها و... می‌شود، لکن در بحث حکمرانی اسلامی، تمرکز این تحقیق بر اثرگذاری قرآن بر مبانی حکمرانی اسلامی است.

۴-۶. رویکرد تدریجی و مرحله‌بندی

یکی دیگر از وجوه امتیاز اساسی نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم، اتخاذ رویکردی تدریجی، مرحله‌بندی‌شده و

واقع‌گرایانه در تحقق مرجعیت قرآن در عرصه علوم است. این نظریه، برخلاف برخی رویکردهای شتاب‌زده که به‌دنبال ورود مستقیم و یک‌باره قرآن به تولید نظریه‌های علمی در حوزه‌های مختلف‌اند، بر این نکته تأکید می‌کند که تحقق مرجعیت علمی قرآن نیازمند سیر تکاملی و مرحله‌بندی معرفتی است.

در مرحله نخست، تولید و تثبیت ادبیات مرجعیت علمی قرآن کریم در کانون توجه قرار می‌گیرد. در این مرحله، مفاهیم پایه‌ای، اصطلاحات، حدود، قلمروها و نسبت مرجعیت قرآن با عقل، تجربه و روش‌های علمی تبیین می‌شود. این مرحله، نقش زیربنایی دارد؛ چراکه بدون شکل‌گیری ادبیاتی مشترک و مورد توافق نسبی میان پژوهشگران، هر گونه ورود به عرصه‌های تخصصی علوم با ابهام مفهومی، تعارض قرائت‌ها و سوءفهم‌های روش‌شناختی همراه خواهد بود.

در مرحله دوم، نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم وارد مرحله تبیین و تنقیح مباحث پایه‌ای و اصولی مرجعیت می‌شود. در این مرحله، شاخص‌هایی چون اصالت قرآن، محوریت و معیار بودن آن، اولویت و اولیّت در رجوع، و حدود و انواع اثرگذاری قرآن بر معرفت علمی، به‌صورت منقح و روشمند صورت‌بندی می‌گردد. این مرحله، نقش «تنظیم‌گر قواعد بازی» را دارد و مانع از برداشت‌های افراطی یا تقلیل‌گرایانه از مرجعیت قرآن در علم می‌شود.

در مرحله سوم و پس از طی دو مرحله پیشین، امکان ورود روشمند و ضابطه‌مند به دانش‌های گوناگون فراهم می‌شود. در این سطح، مرجعیت علمی قرآن نه به‌صورت یک ادعای کلی، بلکه در قالب پژوهش‌های موردی، میان‌رشته‌ای و تخصصی، متناسب با ماهیت هر علم، محقق می‌گردد. این ورود تدریجی سبب می‌شود که تأثیرگذاری قرآن در علوم مختلف، هم عمیق و واقعی باشد و هم از آسیب‌های ساده‌سازی، تحمیل و تفسیر به رأی مصون بماند.

در مجموع، رویکرد تدریجی نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم جلوه‌ای دیگر از نگاه اعتدالی و پرهیز از افراط و تفریط در این نظریه است. این رویکرد، از یک‌سو مانع شتاب‌زدگی و توقعات غیرواقع‌بینانه در تحقق مرجعیت قرآن در علوم می‌شود؛ و از سوی دیگر با ترسیم مسیری روشن و مرحله‌بندی‌شده، افق عملی و قابل تحقق برای حضور فعال قرآن در فرایند تولید دانش بشری ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه تحلیلی تطبیقی و مبنامحور از نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم و مقایسه آن با نظریه‌های همسو در حوزه نسبت دین و علم صورت گرفت. مسئله اصلی تحقیق، تبیین چیستی، قلمرو و شیوه اثرگذاری قرآن در دانش‌های بشری و نشان دادن تمایز رویکرد مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه‌هایی همچون اسلامی‌سازی علوم، علم دینی، تفسیر علمی قرآن، تولید دانش قرآن‌بنیان و نظام‌سازی قرآنی بود. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم واجد ظرفیت‌های نظری و روشی متمایزی است که آن را به الگویی جامع‌تر و واقع‌گرایانه‌تر در تعامل قرآن و علم تبدیل می‌کند.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هدف‌گذاری نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم در قالب «اثرگذاری معنادار و روشمند»، نقطه ثقل این نظریه و محور اصلی تمایز آن از سایر رویکردهاست. این نظریه، از یک سو از افراط استخراج مستقیم علوم از قرآن و تحمیل نظریه‌های متغیر علمی بر وحی پرهیز می‌کند؛ و از سوی دیگر، از تفریط تقلیل قرآن به منبعی صرفاً الهام‌بخش، اخلاقی یا فرهنگی فاصله می‌گیرد. بدین ترتیب، قرآن نه جایگزین عقل و تجربه، بلکه مرجعی هدایتگر، معیارمند و تصحیح‌کننده در فرایند شکل‌گیری و ارزیابی دانش‌های بشری تلقی می‌شود.

در بخش مقایسه تطبیقی روشن شد که نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم از نظام‌مندی و شاخص‌گذاری روشمند برخوردار است و با تعیین شاخص‌هایی همچون اصالت قرآن، محوریّت و معیار بودن آن، اولویت و اولیّت در رجوع، و تنوع گونه‌های اثرگذاری، از کلی‌گویی و ابهام مفهومی در نسبت قرآن و علم فاصله می‌گیرد. این ویژگی، نظریه مرجعیت را از بسیاری از تقریرهای نظریه‌های همسو که یا فاقد شاخص‌های عملیاتی روشن‌اند یا دچار پراکندگی مفهومی هستند، متمایز می‌سازد.

همچنین نتایج تحقیق نشان داد که نگاه اعتدالی و تفکیکی نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم یکی از نقاط قوت بنیادین آن است. این نظریه با پذیرش تأثیرگذاری واقعی، ولی ضابطه‌مند دین و قرآن بر علم توانسته است چهارچوبی ارائه دهد که هم شأن روشمندی و عقلانیت علم حفظ شود و هم ظرفیت هدایتی قرآن در سطوح مختلف معرفتی بالفعل گردد. این نگاه اعتدالی، نظریه مرجعیت علمی قرآن را به الگویی مقاوم در برابر افراط اجتماعی‌سازی مطلق علم و تفریط سکولاریستی استقلال مطلق علم تبدیل کرده است.

از دیگر یافته‌های مهم پژوهش، انعطاف‌پذیری نظریه مرجعیت علمی قرآن در مواجهه با علوم مختلف است. این نظریه با تفکیک میان علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی، الگوی یکسان‌ساز ارائه نمی‌دهد؛ بلکه میزان و نوع اثرگذاری قرآن را متناسب با موضوع، روش و غایت هر علم تنظیم می‌کند. چنین رویکردی، ضمن واقع‌گرایانه بودن، امکان تعامل دقیق‌تر قرآن با گستره متنوع دانش‌های بشری را فراهم می‌آورد.

در نهایت، پژوهش نشان داد که رویکرد تدریجی و مرحله‌بندی‌شده نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم (تولید ادبیات مرجعیت، تبیین مباحث پایه‌ای و سپس ورود روشمند به دانش‌های گوناگون) نقش مهمی در جلوگیری از شتاب‌زدگی نظری و کاربردهای غیرروشمند دارد. این مرحله‌بندی، مرجعیت علمی قرآن را از سطح یک ادعای کلی فراتر می‌برد و افقی عملی و قابل تحقق برای حضور فعال قرآن در فرایند تولید دانش در افق تمدن اسلامی ترسیم می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت که نظریه مرجعیت علمی قرآن کریم با برخورداری از هدف‌گذاری دقیق، نظام‌مندی، نگاه اعتدالی، انعطاف‌پذیری و رویکرد تدریجی، در مقایسه با نظریه‌های همسو، الگویی جامع‌تر، روشمندتر و عملیاتی‌تر